

به مبارز کوچکم،

مریم

نگاهی محافظه کارانه به انسان و نیاز به جفت

... و ما شما را جفت آفریدیم تا در کنار یکدیگر به آرامش برسید.

نیاز های انسان

همه می دانند که انسان، مانند تمام موجودات زنده دیگر، برای ادامه حیات نیازمندیهای خاص خود را داراست. حیوانات جزوی از موجودات زنده ای هستند که اخلاقگرایان علاقه زیادی به مقایسه آنها، نیازها و شرایطشان با انسان دارند. به عقیده عده زیادی از این علما هر آنچه بین انسان و حیوان مشترک است نیازهای حیوانی انسان است و باید آنها را سرکوب کرد تا صفات انسانی - غیرحیوانی - انسان شکوفا شوند.

در این که نیاز به خوردن و آشامیدن نیاز همه پستاندارانست و یا اینکه عقل و هوش - به تعبیری که در انسان وجود دارد- مختص انسان است هیچ شکی نیست. اما نیاز به غذا، آب، استراحت و سرپناه نه تنها تمام نیازهای یک انسان بلکه حتی تمام نیازهای اولیه یک انسان نیز نیستند. نیاز جنسی نیاز فیزیکی دیگریست که در انسان و حیوان مشترک است و هدف این نوشته شکافتن این نیاز بهمراه نیاز عاطفی (روانی) همراه آن، یعنی نیاز به جفت است. همه ما معتقدیم که خلقت یا طبیعت انسان، چه بدست خدایی قادر و متعال و چه نتیجه میلیونها سال آزمایش و خطای طبیعت و تکامل، بسیار ظریف، پیچیده و منظم است. بدیهی ست که نیازهای طبیعی چنین انسانی نیز بهمان مقدار حساب شده و ظریف هستند.

نیاز به جفت

مهمترین توجیهی که اکنون در جامعه ما از نیاز به جفت باقی مانده است بحث تولید مثل و حفظ نسل بشر است. اما آیا خداوند اندام تناسلی انسان را تنها به همین منظور در بدن انسان قرار داده است؟ اگر به جفت گیری حیوانات نگاه کنیم می بینیم که تولید مثل می تواند دلیل بسیار محکمی برای این نیاز حیوانی ما باشد اما بیایید دقیق تر نگاه کنیم. اغلب حیوانات در تقویم سالانه طبیعی بدنشان فصل خاصی برای جفت گیری دارند. بعبارت دیگر ژن هایشان جز در مدت محدود و معینی در سال اجازه استفاده از اندام تناسلی شان را به آنها نمی دهند. حتی در بسیاری از گونه ها اندام تناسلی در اوقات معمول سال پنهان است. همه اینها در حالیست که انسان های بالغ فصلی برای فعال شدن نیاز جنسی شان نمی شناسند. در حقیقت فعال بودن نیاز جنسی در انسان مربوط به فصلی از زندگی انسان نیست؛ یعنی از بلوغ تا انتهای میانسالی.

اما دلیل اینکه اندام و نیازهای جنسی موجودات در فواصل معین عمرشان خاموش و روشن می شوند چیست؟ واضح ترین دلیل، مربوط به سازمان کنترل جمعیت طبیعت است. از آنجا که تمام موجودات زنده زمین در چرخه ای بسیار بسیار پیچیده و ظریف با یکدیگر رابطه دارند و هر لحظه بر دیگر اعضای این چرخه تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم می گذارند این روشن و خاموش شدن نیاز جنسی متناسب با طول عمر و جمعیت هر گونه بقای تمام چرخه را ممکن می سازد.

اما دلیل دیگر و شاید مهمتری نیز برای این دخالت طبیعت در زندگی جنسی حیوانات وجود دارد و آن چیزی نیست جز بزرگترین تفاوت انسان و حیوان: عقل و اختیار. بعبارت دیگر همان قدر که انسان در زمانبندی اعمال جنسی خود آزاد است بهمان مقدار حیوانات تابع غرایز - یا بهتر ژنهای - خود هستند. حیوانات اختیاری در کارهای خود ندارند به این دلیل که قدرت تفکر ندارند. طبیعی ست که کنترل حس جنسی حیوانات نیز مانند باقی حواسشان به دست ژنهایشان سپرده شده است. اما انسان چنین جبر ژنتیکی را بر دوش نمی کشد. انسان وقتی به سن بلوغ می رسد - جدا از مسائل اجتماعی - می تواند خود را تحریک کند یا در برابر تحریک جنسی خود ایستادگی کند و آنرا سرکوب کند. قصد ما در اینجا این نیست که بدانیم چرا خداوند به انسان اختیار و عقل داده است اما یک دلیل روشن آن اینست که انسان با استفاده از عقل خود به کمال، یا سطحی بالاتر از سطح حیوانی برسد.

برای رسیدن به پاسخی روشن تر به این سوال که نیاز انسان به جفت چگونه نیازی ست باید ویژگی دیگری از انسان را نیز مورد توجه قرار دهیم و آن روان انسانیتست. می دانیم که تعاریف متفاوت و گاه مجزایی برای واژه های روان، ذهن، روح، و حتی ناخودآگاه وجود دارد اما ما در اینجا از این تفاوت ها صرف نظر می کنیم و از روان بمعنی روح انسانی که خواص غیر فیزیکی انسان و ذهن و ناخودآگاه را شامل می شود در مقابل جسم فیزیکی و خواص جسمی آن استفاده می کنیم. حال که مقدمات بحث روشن تر شد سعی می کنم مهمترین سوالاتی که در زندگی جنسی هر فرد - مخصوصا در جامعه ما - پیش می آید جواب دهم: آیا سکس یک عمل کثیف و حیوانیت است؟ آیا باید نیازهای جنسی را قبل از ازدواج نادیده گرفت و سرکوب کرد؟

قبل از جواب دادن به این سوالات یک نکته را روشن می کنم و آن هم نسبت دادن صفت حیوانی به اعمال انسانیتست. هرچقدر غرایز انسان شبیه یک حیوان باشند به هیچ وجه نمی توان آنها را در کل - درمقابل جز، مانند مقایسه اندام های تناسلی انسان و حیوان - با حیوانات مقایسه کرد چون فاکتورهای عقل، روان و اختیار در انسان کل این معادله غریزی را تحت تاثیر قرار می دهند. در ادامه بحث این مساله را بیشتر توضیح میدهم.

اما چرا همه سکس را کثیف می دانند؟ چرا هرچیز که مربوط به اندام های تناسلی و چرخه بلوغ جنسی انسان است زشت و قبیح تصور می شود؟ مسلما بخشی از این جواب در ناخودآگاه همه ماست، از نحوه تربیت ما در کودکی تا تمام آنچه که از خانواده، اجتماع و رسانه های عزیزمان دریافت کرده ایم. چرا کسی خوردن و آشامیدن را کثیف نمی داند؟ چون یک نیاز طبیعی است؟ چون کثافت کاری ندارد؟ مگر سکس نیاز طبیعی انسان نیست؟ مگر تابحال کسانی را ندیده ایم که از غذا خوردنشون حالت تهوع به انسان دست می دهد؟ پس چرا خوردن و آشامیدن و بقیه نیاز طبیعی بدنمان که هر روز ارضایشان می کنیم به این چشم نگاه نمی کنیم؟

پاسخ دقیقی برای این پرسش ها وجود ندارد بجز اینکه به ما یاد داده اند اینطور نیازهایمان را طبقه بندی کنیم: معمولی و حیوانی. جالب است که خوردن و آشامیدن بسیار حیوانی تر از سکس هستند چون حیوانات سالی یکبار سکس می کنند اما پدر و مادری که اینها را به من و تو یاد می دهند حداقل هر چند روز یکبار! و منطقی تر است که به حیوانات بگوییم سکس

یک عمل انسانی ست!!! براستی چرا سکس زن وشوهر حلال، منطقی، مقبول، ... است اما سکس دختر و پسر حرام، غیرمنطقی، حیوانی، هوسبازانه، مذموم،...؟ مگر با خواندن چند کلمه صیغه عقد چه تغییر و تحولی در سیستم تولید مثل و اندام تناسلی و هورمون های جنسی انسان رخ می دهد که چنین تاثیر شگرفی بر دید جامعه روی سکس می گذارد؟

جواب این سوال واضح است: هیچ!

اشتباه نکنید. قصد من کوبیدن اسلام نیست. اتفاقا بنظر من می توان این پرسش ها را در چهارچوب اسلام بصورت منطقی جواب داد. ترسید! من جزو کسانی نیستم که با وجهه روشنفکرانه تصمیم به دعوت شما به اسلام دارند. این سوالات را می شود به روش های مختلفی که همه منطقی هستند جواب داد و تنها دلیلی که باعث شده من چهارچوب منطق اسلام را انتخاب کنم تناقضات دینی ست که اکثر جوان های ما در ذهنشان بین طبیعتشان و دینشان حس می کنند.

همان طور که قبلا گفتم انسان نیازهای زیادی دارد و هیچ کس نمی تواند نقش حتی کوچکترین آنها را در روند رشد انسانی و رسیدن به کمال انکار کند. نیازهای انسان را اگر به دو دسته تقسیم کنیم: انسانی و انسانی تر! پایه و پیشرفته! نیاز به خوردن، آشامیدن، تنفس، استراحت، سکس، سرپناه،... جزو دسته اول هستند (به یاد داشته باشید اینکه حیوانات شبیه این نیازها را دارند به ما هیچ ربطی ندارد!). اینکه نیازهای اولیه باید برآورده شوند واضح است و هرکس به هر عنوانی بخواهد با این نیازها مقابله کند با خلقت خداوند یا میلیون ها سال تکامل لج کرده است. سخن ما با کسانیست که می خواهند یکبار از منطق بجای احساسات برای تصمیم گیری استفاده کنند^۱.

یک ماشین را در نظر بگیرید. اگر سوخت مورد نیاز آن تامین نشود قطعا حرکت نخواهد کرد. اگر سوخت آن تامین شود و روغن ترمز نداشته باشد به مشکل برخورد خواهد خورد. اگر همه تامین شوند و مثلا روغنی که حرکت موتور را تسهیل می کند نباشد ماشین راه می افتد و بسمت مقصد مورد نظر نیز حرکت می کند اما طولی نمی کشد که متوقف می شود. بدن انسان هم مانند ماشینی بسیار پیچیده و یک راننده است. سرنشین ماشین انسان عقل انسان است و ماشین همان جسم یا بدن انسان است. همانطور که اگر بنزین ماشین کثیف باشد حرکتش با مشکل مواجه می شود اگر غذای انسان هم مثلا کلسترول زیادی داشته باشد انسان بیمار می شود. بدیهی ست که نه ماشینی با کاربراتور کثیف و نه انسانی با بدن بیمار به هیچ مقصد فیزیکی یا غیرفیزیکی نمی رسند! حال آنکه سکس بعنوان یک نیاز انسانی ترکیبی از نیازهای جسمی و روانی ست. یعنی اگر کسی بگوید همانطور که اگر صندلی ماشین را برداریم ماشین به مقصد خود می رسد پس انسان نیز بدون سکس موفق به طی مسیر زندگی یا کمال می شود این مقایسه کاملا اشتباه است. چون سکس فقط یک نیاز جسمی نیست. اصلا بخش جسمی نیاز به سکس خیلی کم اهمیت تر از بخش روانی آن است.

^۱ - بی توجهی و سرکوب کردن نیازهای ضروری انسان در اسلام ریاضت خوانده می شود و حرام و کاملا مطرود است. خداوند در قرآن فرموده است که ما دنیا را برای شما آفریده ایم تا از آن لذت ببرید و همچنین در هیچ جای قرآن گفته نشده است که در بدن انسان پایگاهی برای شیطان قرار داده شده و یا اینکه اندام تناسلی تله شیطان در بدن انسان است. وگرنه مطمئن باشید عده زیادی اندام تناسلی خود را از جا می کنند و دور می انداختند. ارتباط دادن بحث نفس اماره هم به این موضوع مضحک است چون در آن قضیه مساله انتخاب انسانی و ترجیح لذات پایین تر به لذات بالاتر است. (که ارتباطی با این قضیه ندارد).

جالبتر از همه اینها اینست که اسلام این نیاز و تاثیر مهمش را کاملا قبول دارد! خوشبختانه در اسلام به این نیاز توجه شده و به جوانان توصیه شده که این نیاز طبیعی خود را با ازدواج (یعنی با سکس - یعنی دقیقا برآورده کردن آن!) جواب دهید و اگر نمی توانید صیغه کنید (باز هم دقیقا برآورده کردن آن) و اگر هیچ کدام برایتان مقدور نیست صبر کنید (اگر نمی توانید برآورده کنید نمی توانید دیگر!). اما در هیچ جای اسلام گفته نشده سکس بد است، کثیف است یا ... اگر اسلام دین خداوندی است که ما را آفریده پس مسلما همان خدا به نیازهای بدن و روان ما آگاه است. پسران در جامعه ما در حدود پانزده تا هفده سالگی و دختران در حدود ده تا سیزده سالگی بالغ می شوند^۲ و در جامعه ی گذشته مشکل چندانی در این زمینه بوجود نمی آمد چون سن ازدواج دختران و پسران در همین حدود بود و جوانان کمی بعد از رسیدن به سن بلوغ ازدواج می کردند^۳. اما در جامعه کنونی ما چطور؟ در زمانی که دختران زیادی بین ۲۲ تا ۲۵ سالگی و پسران زیادی بین ۲۵ تا ۲۸ سالگی - یعنی حدودا ده سال پس از سن بلوغشان- ازدواج می کنند، آیا معادله ذکر شده بهم نمی خورد؟ آیا نادیده گرفتن این مساله که بسیاری از جوانان به دلیل نیاز جنسی ازدواج می کنند! اینکه درصد زیادی از دختران آنقدر نیاز جنسی خود را سرکوب می کنند که حتی پس از ازدواج توانایی برقراری ارتباط جنسی سالمی ندارند، این مشکلات را حل می کند؟ جواب مسلما خیر است. و در جامعه ما جوانانی که موقعیت ازدواج ندارند و نمی خواهند ده سال زیر سمباده صبر فرسوده و پیر شوند (که تعدادشان کم هم نیست!) باید به راه سومی بیندیشند؛ راهی که آنطور که به ما گفته اند راه حل نهایی پیشنهادی اسلام بوده است که در جامعه ما رسما مسدود شده است! و آن صیغه یا رابطه قبل از ازدواج است.

با همه این اوصاف بنظر من سکس هیچ قباحتی ندارد. و حتی آرامش جسمی و روحی عظیمی نیز در آمیزش دو انسان وجود دارد. خداوند در قرآن بارها از نعماتی که برای استفاده انسان ها آفریده است یاد می کند و آنها را پیشکش انسانها می کند تا استفاده کنند و لذت ببرند. همان خدایی که گفته ما آب، غذاها، میوه درختان، غسل زنبورها، ... را برای خوردن شما آفریدیم، همان خدایی که گفته ما شب و روز را آفریدیم تا شما در شب استراحت کنید و آرام بگیرید، در جای دیگری از قرآن گفته که ما شما را جفت آفریدیم تا در کنار یکدیگر به آرامش برسید. شک نکنید که آرامش ناشی از داشتن یک جفت نعمتیس از جانب خداوند. مسلما هیچ برادر و خواهری، هیچ پدر و مادری و هیچ ثروت، دانش و مذهبی نمی توانند جای یک جفت را برای انسان پر کنند و شاید برای همین است که در اسلام گفته شده: ازدواج نیمی از دین است. همانطور که گفته راه ها و دلایل زیادی برای اثبات این مساله بدیهی وجود دارد. برای مثال در بسیاری از آیین ها و روش هایی که رسیدن به کمال و آرامش انسان را هدف غایی خود اعلام کرده اند، مانند یوگا، ذن، حتی دینی مثل بودیسم، در مراحل طریقت خود بخشی را به نیروهای جنسی، سکس و هدایت این نیروی عظیم در جهت کمال انسان اختصاص داده اند. نیروی مثبتی که بین دو جنس مخالف وجود دارد در مذاهب شرق به نام تنترا (Tantra) خوانده می شود و از به هم پیوستن و در آمیختن بین و یان (یا همان مونث و مذکر و نیروهای این دو جنس) آزاد می شود. مثال عظمت نیروی تنترا مانند تفاوت انرژی خورشیدی و انرژی حاصل از سوزاندن چوب است. همان طور که انرژی خورشیدی تقریبا بینهایت است، نیروی مثبت و آرامش بخش بین دو

^۲ - اعداد تقریبی هستند.

^۳ - در اینجا زندگی جنسی سرد زنان را در آن زمان نادیده می گیریم و فرض می کنیم که نیازهای جنسی زن و مرد پس از ازدواج برآورده می شد.

جفت نیز بینهایت است و تنها از بودن دو طرف در کنار هم تولید می شود و شاید بهمین دلیل است که زندگی کردن با یک جفت (چه رسمی و چه غیر رسمی) این قدر مهم است. مشکلات، تنشها، غم و غصه های زندگی، افسردگی ها،... در زندگی یک انسان هیچ گاه تمام نمی شوند و بهمین دلیل است که هر فرد از شروع بلوغ فکری و جسمی خود، یعنی از هنگامی که وارد دشواریهای زندگی می شود نیاز به آغوشی دارد تا هر روز پس از نبردی طاقت فرسا به آن پناه ببرد و روح و جسمش آرام بگیرد.

آگاهی انسانی

اما شاید بسیاری از ما برآیند آنچه گفته شد را کم و بیش می دانستیم و سوال دیگری ذهن ما را مشغول می کند: آیا صیغه واقعا وجود دارد؟ آیا توجیه نیاز به صیغه مانند توضیح کسانیت که برای نوشیدن مشروب برای خدا گواهی پزشکی می برند؟ در جواب باید بگویم که مسلما من دانش کافی ندارم تا ثابت کنم چیزی که ما از آن به نام صیغه یاد می کنیم سندیت تاریخی دارد و یا خیر و یا اینکه اگر وجود داشته چه شرایطی داشته است. اما نتیجه کند و کاوهای ذهنم را می نویسم. شاید تمام دلیل نباشد اما احتمالا بخشی از جواب همین است.

گفتیم و میدانستیم که مهمترین تفاوت انسان و حیوان در عقل و اختیار انسان است و در حقیقت به دلیل عقل است که به انسان اختیار داده شده است. چنین اختیاریست که تمام معادله ی ثواب و گناه، حق و ناحق، راست و دروغ، .. را ممکن می سازد. و اسلام نیز مانند بسیاری از مذاهب دیگر دنیا می خواهد انسان را از طریق تسلط به جسم و روح خویش به سطحی بالاتر ارتقا دهد. مسلما یکی از دلایل ملزم کردن مسلمانان به آداب منظمی همچون نماز هم همین است. اما اسلام هم گاهی پا را فراتر گذاشته و تا حد ریاضت پیش رفته است که نمونه آن در روزه داری دیده می شود.^۴ و یکی از مهمترین نکات روزه آگاهانه دست کشیدن از بر آورده کردن نیازهای طبیعی است. وقتی کسی روزه می گیرد در حقیقت نشان می دهد که بر نیازهای جسمی خود آگاه است و عمدا و از سر انتخاب خود برای مدتی کوتاه به آنها توجه نمی کند. اهمیت این آگاهی بسیار زیاد است چون تنها از طریق چنین تمرین هایی ست که بسیاری از آدم ها دست از مقایسه خود با حیوانات بر می دارند! این آگاهی یا کنترل، آرزوی بسیاری از شیوه ها و مذاهب است. حتی توصیه به صبر در هنگام خشم هم در همین دسته قرار می گیرد: وقتی خشمگین شدید صبر کنید؛ به خشمتان آگاه شوید و خود را کنترل کنید. اما داستان صیغه هم چیزی شبیه به همین است. دختر و پسری را در نظر بگیرید که پس از رابطه ای کلامی (یا نگاهی، لمسی، ... یا هر چیز دیگر!) شدیداً بهم احساس نیاز جنسی دارند و موقعیت تماس جنسی را هم دارند. این همان زمانیست که اخلاقیون دندان برای این دو جوان تیز کرده اند تا بمحض چسبیدن این دونفر به هم به آنها برچسب حیوان، پست، دون، ذلیل غریزه،... بزنند. اما اگر این دو جوان لحظه ای صبر کنند و صیغه ای جاری کنند... عبارتی دیگر به نیاز خود آگاه شوند، آیا کسی می تواند به آنها

^۴ - اگر از بودا تا محمد چیزی مانند روزه را برای انسان مفید دانسته اند ما که باشیم که بخواهیم آن را مورد سوال قرار دهیم.

خرده بگیرد؟ جواب از نظر من خیر است. مساله این است که با انجام صیغه هر دو طرف برای یکدیگر شهادت می دهند از سر آگاهی و انتخاب و در حضور وجدان های خود بدون قصد سوء استفاده - دست به انجام این کار می زنند.^۵

از آنچه گفتم نتیجه می گیرم صیغه پاسخی منطقی به نیازهای جسمی و روانی انسان هاست و اگر نباشد منطبق اسلام زیر سوال می رود و بعبارتی ناقص می شود. اگر با چنین نتیجه ای موافقت کنیم یکی از دلایل اسلام برای صیغه قبل از ایجاد رابطه بین دو جنس مخالف می تواند همان دلیلی باشد که روزه را ایجاد کرده است: یعنی آگاه شدن به یک نیاز طبیعی و کنترل آن قبل از برآورده کردنش و در نتیجه یک قدم به انسانیت نزدیک تر شدن. اما تفاوت بزرگی بین توجیه سیگار کشیدن یا مشروب خوردن و چیزی مانند صیغه وجود دارد. چون در مساله ای مانند سیگار و مشروب سعی در موجه کردن چیزی داریم که یک هوس یا تفریح (و در نهایت نیازی مصنوعی) است حال آنکه هدف صیغه برآورده کردن نیازی صد در صد طبیعی و مشروع است.

جالب است که روان انسان چقدر حساس و ظریف است تا آنجا که تمام تصویر، صداها، و حرفهایی که کودک حتی در نوزادی در معرض آنها قرار میگیرد در او تاثیر می گذارند. حتما شنیده اید که می گویند فلانی تخم نابسم الله ست! بله اسلام از شما خواسته هنگام بستن نطفه فرزندان نیز بر کاری که می کنید آگاه باشید (هرچند اینجا تنها آگاهی مطرح نیست و مذهب هم پررنگ است).^۶

نتیجه گیری:

می دانم که با خواندن بخش آخر، بسیاری از خوانندگان صحبت هایم پریدند! اما حرف من حرف اسلام یا مسیحیت یا هر دین دیگری نیست. حتی اگر قالب اسلام را هم برای پاسخ دادن به این سوال ها انتخاب نمی کردم باز هم نتیجه می گرفتم که ما انسانیم و باید آگاهانه دست به هر کار بزنیم و طبعاً در قبال کارهای خود مسئول باشیم. شاید یکی از دلایل به رسمیت نشناختن چیزی مثل صیغه در جامعه ما ناآگاهی ما از اعمالمان باشد. شاید دلیلش اینست که بسیاری از پسران تنها برای یکبار ارضا کردن نیاز جنسی خود دست به ایجاد رابطه ای عاطفی با دختران می زنند و بسیاری از دختران آنقدر این مثال را دیده اند که هرگز حاضر نمی شوند پاسخ نیازهای طبیعی بدنشان را بدهند. و نتیجه اش خیانت این گروه می شود به آن و آن به این... و این دو هیچ گاه بهم نمی رسند. تنها فایده دختران برای پسران لاس زدن می شود و دختران جز نمایش، کاربردهای دیگر اندام های جنسی شان را یادشان میرود. بهمین راحتی - یا شاید بهمین بدختی و فلاکت!- چنین دختران و پسرانی - ده سال بعد از بلوغ- با هم ازدواج میکنند. دختر آنقدر بی اعتمادی از پسران و ترس سوءاستفاده از بدنش را در ذهنش انباشته کرده که که موتورهای جنسی اش یا زنگ زده اند یا از کار افتاده اند و از طرفی دیگر پسر آنقدر به نمایش اندام دختران نگاه کرده و حسرت خورده و دست به دامان هزار و یک ترفند برای ارضای خود شده که عقده های جنسی اش

^۵ - یکی دیگر از فواید روحی چیزی مانند صیغه آرامش خاطر جفت هنگام نزدیکیست. از لحاظ روانشناسی ثابت شده است که اگر رابطه جنسی با دلهره و ترس انجام شود تاثیرات منفی روی هر دو طرف برجا می گذارد.

^۶ - اما باور کنید وضعیت روحی و جسمی پدر و مادر حتی هنگام انعقاد نطفه در سرنوشت و آینده آن کودک تاثیر گذارند. برای مثال زنی که در دوران بارداری محبت و حمایت عاطفی همسر خود را حس کند کودکی سالم تر و شاداب تر خواهد داشت.

بزرگتر از عقل و آگاهی شده اند. گاه و بیگاه، از سرغرایز حیوانی، بر بدن زنش می تازد... زن هم که یادش رفته او هم از لذت هم آغوشی سهم دارد. تمکین دادن به شوهرش، باردار شدن و بارکشیدن را وظیفه خود می داند و چندی نمی گذرد که سوسوی چراغ شادابی اش بهمراه کارخانه خدادادی تترای بدنش خاموش می شوند... و از اینجاست که فرسایش زندگی شان شروع می شود و مثل نوک مدادی که بر زمین سیمانی بکشند ساییده می شوند و صدای خشن خشن فرسایششان را کودکانشان نمی شنوند، اما آنها نیز جای پای پدر و مادر خود می گذارند...

اگر خود را بالغ می دانید و نیاز به جفت دارید یک لحظه هم برای پیدا کردن جفتتان صبر نکنید. اما فراموش نکنید که شما یک انسانید. قبل از آنکه توقعی داشته باشید تمام سعیتان را برای برآورده کردن نیازهای جفتتان انجام دهید. و فراموش نکنید آقایان محترم که اگر حرف های مرا پذیرفتید به خواهران خود هم اجازه چنین کاری را بدهید. اگر خیلی نگران غیرتان هستید خودتان کمک کنید تا خواهرتان یک دوست خوب، یک جفت خوب داشته باشند، کسی که بقول خودتان قصد سوءاستفاده از او را نداشته باشد وگرنه شک نکنید که این احتمال وجود دارد خواهرتان گول کسی را بخورد که فرق خود را با حیوانات نمی داند!

در پایان صمیمانه امیدوارم مرا بدلیل این قرائت شخصی از دین دار نزنند. من تمام تلاشم را کردم که از منطق و عقلم برای رسیدن به این جواب ها استفاده کنم. تا یادم نرفته بگویم که من چیز زیادی از فلسفه و علم منطق نمی دانم پس لطفا مرا با صغری کبری های خود برای دعوت به اسلام و گوش به حرف شما دادن بمباران نکنید!

نویسنده این متن هیچ حق کپی رایتی برای خود قائل نیست

هر گونه استفاده از این متن - اگر آگاهانه باشد 😊 - هیچ موردی ندارد!

علی ن.